

# گفت و گو با پسر تحصیلکرده‌ای که سارق دریچه‌های فاضلاب شد می‌گفتم مامورم تا مردم شک نکنند!

خانواده‌ای با وضع مالی خوب دارد و خودش نیز تحصیلکرده است اما اتفاقی در زندگی‌اش رخ داد که باعث شد به راه کج برود. دانشجویی که قرار بود برای ادامه تحصیل به خارج از کشور برود حالا به اتهام سرقت دریچه‌های فاضلاب باید به زندان برود.

## چطور دستگیر شدی؟

همیشه حواسم بود کسی مرا نبیند اما این دفعه حین سرقت پسر جوانی از پنجره خانه‌اش شاهد سرقت من می‌شود. شاهد جوان چون از آن فاصله نمی‌توانسته پلاک خودرویم را ببیند، گوشی تلفن همراهش را برمی‌دارد و فیلمبرداری می‌کند. با این کار یک تیر و دو نشان شد. از یک طرف مستندی درست کرد که نشان می‌داد من سرقت می‌کنم و از طرف دیگر هم با زوم کردن دوربین گوشی‌اش، شماره پلاک خودروی مرا به‌دست آورده و در تماس با پلیس در اختیار آنها قرار داده بود.

## چند مورد سرقت داری؟

حقیقتش من از آن دزدان با کلاس نیستم که حساب سرقت‌هایم را بنویسم و بستیگی دارد چند مورد را بتوانم سرقت کنم. اما در کل آمارش از دستم در رفته است.

## سرقت‌ها را چطور انجام می‌دادی؟

در خیابان‌ها پرسه می‌زدم و با دیدن دریچه فاضلاب که فلزی باشد، آن را سرقت می‌کردم. خودرویم را طوری مقابل دریچه‌ها قرار می‌دادم که کسی متوجه سرقت نشود. از طرفی اگر کسی می‌دید و شک می‌کرد می‌گفتم مامور اداره آب و فاضلاب یا



عکس تزیینی است

زیادی از بدنم داخل گچ بود. بعد از بهبود هم دردهایم کم نشد. برای تحمل دردهایم مجبور به مصرف داروهای قوی شدم. داروها قطع شد اما دردهایم ادامه داشت. بهتر بگویم من معتاد نشنگی داروها شده بودم. همین موضوع باعث شد به مواد روی بیاورم و زندگی‌ام را با دست خودم نابود کنم. خانواده‌ام که از ماجرا باخبر شدند اول سعی کردند ترکم دهند اما موفق نشدند بعد از نظر مالی مرا در تنگنا گذاشتند تا مجبور به ترک شوم. اما من به جای ترک مواد به سرقت روی آوردم.

## چند وقت است مواد می‌کشی؟

فکر کنم یک سالی می‌شود.

## سابقه داری؟

نه اولین بار است دستگیر می‌شوم.

## چه شد به فکر این شیوه سرقت افتادی؟

یکی از دوستانم مغازه ضایعاتی دارد و چند باری که پیش او رفته بودم، فهمیدم این دریچه‌ها قیمتی است.

## به این فکر نمی‌کردی، بعد از سرقت کسی داخل چاه بیفتد؟

معتقد که به این چیزها فکر نمی‌کند. فقط فکر این است از خماری بیرون بیاید.

## خانواده‌ات می‌دانند، دستگیر شدی؟

بله دیروز پدرم را دیدم. می‌گفت اگر قول بدهم ترک کنم و به درسم ادامه دهم، پیگیر کارهایم می‌شود و برایم وکیل می‌گیرد.

## حالا می‌خواهی ترک کنی؟

فکر کنم بهترین زمان برای ترک است. راستش خودم از این وضع خسته شده‌ام.

## نمی‌کردی؟

مگر می‌شود مواد مصرف کنی و پشت فرمان بنشینی. از طرفی یک معتاد که حال کار کردن ندارد، آن هم گاز و ترمز گرفتن در هوای سرد زمستان و گرمای تابستان. لابد می‌گویی وضع مالی‌ات خوب است که خودرو داری. باید بگویم که این خودرو را پدرم خریده که شاید به هوای آن بتوانم ترک کنم.

## با این حساب خانواده‌ات وضع مالی خوبی دارند.

بله، خانواده تحصیلکرده‌ای دارم. خودم هم درس خوانده‌ام و مدرک لیسانس دارم. قرار بود به خارج از کشور بروم اما همه چیز یک دفعه تغییر کرد.

## چرا این اتفاق افتاد؟

تصادف شدیدی کردم و تا مدت‌ها قسمت

شهرداری یا ارگان دیگری هستم. اسمش زیاد مهم نبود وقتی می‌گفتم مامور، عابران راهشان را کج می‌کردند و می‌رفتند و حتی منتظر شنیدن بقیه حرف‌هایم هم نمی‌شدند.

## با دریچه‌های سرقتی چه می‌کردی؟

چکار می‌کردم جز این که آنها را به ضایعاتی‌ها بفروشم.

## به چه قیمتی؟

قیمت اصلی‌شان که بالای یک میلیون است ولی از من ۲۰۰ یا ۳۰۰ هزار تومان می‌خریدند. برای من که لنگ ۱۰۰۰ تومان بودم خیلی پول بود.

## چرا لنگ هزار تومان بودی؟

وقتی خمار مواد باشی ۱۰۰۰ تومان هم برایت کلی پول است.

## تو ماشین داشتی؟ چرا با ماشینت کار

## ادعای عجیب مرد رستوران‌دار برای قتل پیرمرد

## محاکمه هفته

مرد رستوران‌دار که متهم است پیرمردی را به دلیل ترس مشتریانش از او کشته، در دادگاه منکر قتل شد. بعد از رسیدگی به این پرونده قرار شد، سلامت روانی متهم بررسی شود. جسد این پیرمرد ظهر دوازدهم آبان امسال در عمق دره‌ای در اطراف روستای وردیج‌داریش در کن تهران توسط کشاورزی پیدا شد. ماموران با حضور در محل کشف جسد تحقیقات خود را آغاز کردند و توانستند هویت پیرمرد را شناسایی کنند. تحقیق از خانواده پیرمرد نشان می‌داد او همیشه هفت کیلومتری از روستا تا وردآورد را که خانه فرزندانش بوده، پیاده می‌رفته و آن روز هم قرار بوده به خانه فرزندانش برود. او آخرین بار در کافه رستورانی حوالی روستا دیده شده بود.

سه مرد که در کافه رستوران بودند، بازداشت شده و پس از گذشت نزدیک به یک‌ماه لب به اعتراف گشودند و ادعا کردند دو برادر، صاحب این کافه

و گفت: در پلیس آگاهی تحت فشار بودم و به قتل اعتراف کردم. من قاتل نیستم و افراد دیگری او را کشتند. در ادامه وکیل متهم در جایگاه قرار گرفت و گفت: موکلم از بیماری روحی و روانی رنج می‌برد و بعد از بازداشت مشکلات او بیشتر شد. به نظر می‌رسد او قوه تمییز ندارد و درخواست دارم سلامت روان او توسط پزشکی قانونی بررسی شود. پس از درخواست وکیل متهم، قرار شد سلامت روانی مرد میانسال در پزشکی قانونی بررسی شود و بعد از آن قضات برای تصمیم‌گیری وارد شور شوند.

سند کمیانی سواری رانا TU5 رنگ مشکی  
متالیک مدل ۱۳۹۵ شماره موتور 163B0258473  
شماره شاسی NAAU01FE2GT139882 شماره  
پلاک ۹۷۴ ق ۷۵ ایران ۴۶ به نام مهرداد  
وقاری باغی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.